

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصیت به محرومیت از میراث

سیدمصطفی محقق داماد

ماده ۸۳۷ قانون مدنی مقرر میدارد :

« اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست . »
ماده فوق از جهات مختلف دارای ابهام است و بایستی با مراجعه به منابع قانون مدنی ، یعنی فقه امامیه ، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا جهات قضیه کاملاً مبین گردد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ . سستند موضوع *رساله جامع علوم انسانی*

فقهای امامیه باتفاق نظر عقیده دارند هر گاه شخصی وصیت کند که یکی از افراد ورثه او را از میراث محروم سازند ، چنین وصیتی اعتبار ندارد و قابل اجراء نمی باشد . مثل آنکه کسی وصیت کند چون فلان فرزندم اخلاقش فاسد است او را از ارث محروم میکنم ، یا آنکه او را از ورثه من خارج سازید .^۱

۱ . این موضوع در عبارات فقهاء گاهی به حرمان از میراث و گاهی به اخراج بعضی از ورثه از ترکه تعبیر گردیده است . رجوع شود به شرایع و جواهر ، ج ۲۸ ، ص ۳۲۷ - مسالک ، ج ۱ ، ص ۳۱۷ - قواعد علامه و ایضاح الفوائد ، ج ۲ ، ص ۳۰۰ .

باید دانست که اینگونه انشاء وصیت عهدی بشمار می‌رود ، زیرا موصی چیزی را به کسی تملیک نکرده است تا وصیت تملیکی باشد بلکه مأموریت داده است که یکی از ورثه او را از میراثش محروم سازند . در عدم اعتبار وصیت به نوع فوق ظاهراً هیچ تردیدی میان فقهاء وجود ندارد زیرا چنین وصیتی مخالف کتاب و سنت است و قواعد فقهی هم مؤید عدم اعتبار آن است .

بموجب آیه ۱۲ از سوره نساء خدای تعالی اموال والدین را پس از مرگ آنان برای فرزندان دانسته است :

پسر دو برابر دختر^۲ و به موجب آیه ۶ از سوره احزاب ، برای ذوی الارحام اولویت منظور گردیده^۳ و بموجب آیه ۱۸۱ وصیت به گونه‌ای که مستلزم « جنف » باشد غیرقابل اجراء خوانده شده است^۴. در روایات عدیده‌ای از اهل بیت نیز وصیت به اخراج بعضی از ورثه از میراث از مصادیق جنف قلمداد شده است که در زمره گناهان کبیره می‌باشد^۵. برای این موضوع در سنت به روایات متعددی تمسک شده که از آن جمله است :

علی (ع) فرمود : « هر کس در وصیت خود عدالت را رعایت کند به منزله کسی است که در حیات خویش صدقه داده است و هر کس ستم نماید خداوند را روز قیامت ملاقات خواهد کرد در حالیکه خدای تعالی از وی روگردان است^۶ »

۲ . یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین .

۳ . اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض .

۴ . ومن خاف من موصی جنفا اواثماً فلاثم علیه .

۵ . رجوع شود به کتاب وسائل الشیعه ، باب ۸ از ابواب احکام الوصایا .

۶ . همان کتاب ، همانجا ، حدیث ۳ .

بموجب قواعد حقوقی نیز وصیت مزبور بی اعتبار است زیرا انتقال ترکه به وراثت پس از فوت مورث از امور قهریه است و بستگی به اراده و رضایت کسی ندارد و لذا مورث نمیتواند مانع انتقال اموال به وارث شود. به تعبیر دیگر انتقال ترکه به ورثه حکم است نه حق، یعنی از قوانین آمره محسوب میشود نه از قوانین مخیره.

۲. تحلیل موضوع

در توجیه حکم وصیت به محرومیت از میراث تحلیل های گوناگونی مطرح شده است که مختصراً بدانها اشاره میشود:

الف. عدم اعتبار وصیت در فرض فوق به این معناست که مدلول وصیت مزبور سببی بر اخراج و یا محروم ساختن وارث از میراث قابل اجراء نخواهد بود. عبارت دیگر وصیت مزبور که یکی از مصادیق وصیت عهدی میباشد و مأموریتی است که موصی به شخص یا اشخاصی داده است بعلت آنکه مشروع نیست بی اعتبار است بنابراین بموجب این نظریه، وصیت مزبور باطل و بلا اثر خواهد بود.

ب. نظریه دیگری از طرف بعضی از فقهاء ابراز شده است بدین شرح که: وصیت مزبور بطور مطلق باطل نیست، بلکه وصیت عهدی مزبور حاوی یک وصیت تملیکی است زیرا محروم ساختن یکی از ورثه به معنای آن است که سهم او به سایر ورثه تملیک گردد. پس وصیت به محرومیت بعضی ورثه از ارث، بمنزله وصیت به تمامی ترکه به ورثه دیگر است. ولی از آنجا که موصی نمیتواند به بیش از ثلث وصیت کند و وصیت به مازاد بر ثلث منوط به تنفیذ وارث است لذا:

اولاً. آن مقدار از ثلث مال که سهمیه وارث محروم است متعلق وی نمیگردد بلکه به سایر وارث منتقل میگردد.

ثانیاً . انتقال بقیه سهمیه ورثه محروم به دیگران منوط به اجازه شخص محروم است .

مثلاً اگر موصی دارای دو پسر باشد و یکی از آنها را از میراث محروم سازد ، نخست چهار ششم ترکه به فرزند دیگر تعلق میگیرد ، زیرا سهم هر یک از دو وارث منهای ثلث دو ششم و ثلث موصی هم دو ششم است ، اکنون اگر آن پسر از ارث محروم نمیشد نصف ثلث (یعنی یک ششم) به وی میرسید ولی چون بموجب وصیت ، موصی ویرا از این مقدار محروم ساخته است در نتیجه تمامی آن به فرزند دیگر تعلق میگیرد . تا این مقدار نیازی به رضایت و تنفیذ وارث محروم نیست . اما در مورد دو ششم دیگر یعنی سهمیه وارث محروم ، انتقال آن منوط به اجازه اوست ، چنانچه تنفیذ نماید نافذ خواهد بود . یعنی دو ششم دیگر نیز به وارث غیر محروم تسلیم خواهد شد . خلاصه آنکه بموجب این نظر ، وصیت به محرومیت بعضی ورثه مالا وصیت به تمامی مال برای دیگران و از مصادیق وصیت به مازاد بر ثلث است و در مورد آن باید مطابق همان مقررات رفتار گردد .

اکثر فقهاء و از جمله محقق در شرایع و شهید ثانی در مسالک و نیز فخرالمحققین از نظریه نخست پیروی نموده اند ولی علامه درمختلف^۷ و بسیاری از فقهاء نظر دوم را پذیرفته اند .^۸

ج . نظریه صاحب جواهر : صاحب جواهر هم نظریه دوم را تقویت نموده است و به نفع آن به مضمون ذیل استدلال میکند :

« هر چند وصیت به اخراج بعضی از ورثه عیناً وصیت تملیکی بنفع

۷ . رجوع شود به مسالک الافهام شهید ثانی ، انست قم ، ج ۱ ، ص ۳۱۷ - ایضاح

الفوائد ، چاپ قم ، ج ۲ ، ص ۵۳۵ - جواهر الکلام ، ج ۲۸ ، ص ۳۲۸ .

۸ . منهاج الصالحین . حکیم و خوئی ، ج ۲ ، مسأله ۱۰۳۹ .

مابقی ورثه نمیباشد ولی در عین حال خود از مصادیق وصیت است ، زیرا تفاوتی میان امر و نهی و اعطاء و عدم آن در اینکه موصی به از ثلث خارج میگردد وجود ندارد . بنابراین چنین وصیتی مثل آنستکه موصی یکی از ورثه خویش را از ثلث محروم سازد که تردیدی نیست در آن صورت سهمیه او به سایر ورثه اختصاص خواهد یافت گرچه مستقیماً وصیت بنفع آنان نباشد. ولی با اخراج احد از ورثه طبعاً سهمیه او میراث دیگران خواهد شد و در عمل وصیت ، قصد معتبر نیست بلکه آنچه در وصیت معتبر است تعهد به مراد خویش است و از طرفی شریعت مقدسه تسلط موصی را از ثلث قطع نساخته بلکه موصی همواره نسبت به ثلث تسلط دارد و میتواند پردازد و یا از پرداخت آن جلوگیری نماید پس وقتی موصی وصیت کند که احد از ورثه او را از میراث خارج سازند به اندازه ثلث یعنی همان مقدار که موصی تسلط دارد نافذ خواهد بود و به مازاد آن مقدار نافذ نخواهد بود ، کما اینکه اگر همه مال را به بعضی از ورثه بدهد به همان اندازه ثلث نافذ خواهد بود .^۹

د. نظر قانون مدنی : ظاهراً قانون مدنی با آوردن جمله «نافذ نیست» از نظر صاحب جواهر پیروی نموده است ، زیرا اگر نظریه نخست را منظور می داشت میبایست بگوید باطل است .

نقد و بررسی

گرچه همانطور که گفتیم ، علی الظاهر ، قانون مدنی نظریه صاحب جواهر را ترجیح داده است ولی بنظر میرسد که نظریه اول با قواعد و موازین

حقوقی بیشتر منطبق است . استدلال صاحب جواهر را میتوان بدینگونه مورد انتقاد قرار داد که :

اولاً . گرچه لازمه حرمان یکی از ورثه از میراث آنستکه سهمیه او به سایرین برسد ولی این موضوع در نتیجه انشاء و اراده موصی حاصل نشده است تا بتوان وصیت به حرمان را به منزله تملیک به دیگران دانست ، به عبارت دیگر وصیت به حرمان یکی از ورثه نه به دلالت مطابقی و نه تضمینی و نه التزامی^{۱۰} دال بر تملیک سهمیه شخص محروم به سایرین نمیشد . دلالت دو نوع اول معلوم است ، اما دلالت نوع سوم از آن جهت است که انتقال سهمیه احد از وراث در صورت محرومیت به سایرین معلول مستقیم وصیت نیست بلکه معلول آنستکه سایرین ورثه موصی هستند و ترکه موصی به آنها منتقل میگردد یعنی همانند موردی است که یکی از ورثه فوت کند . طبیعی است که در اینجاست که بطور قهری به وراث منتقل میگردد و با فوت یکی از ایشان سهمیه بیشتری نصیب دیگران خواهد شد . عبارت دیگر میان وصیت به محروم بودن بعضی از ورثه با تملیک به دیگران ملازمه ای نمیشد زیرا چه بسا موصی در حین وصیت اصولاً تصور وجود ورثه دیگر را ننماید و صرفاً بخاطر ناراحتی از وراث محروم چنین کند .

ثانیاً . اینکه صاحب جواهر عقیده دارد در وصیت قصد وصیت معتبر

۱ . علمای منطقی دلالت لفظ را بر معنی به سه نوع تقسیم کرده اند :

الف . مطابقی که عبارت است از دلالت لفظ بر تمام مفاد موضوع له ، مثل دلالت لفظ عقد بر مجموع ایجاب و قبول .

ب . تضمینی که عبارتست از دلالت لفظ بر بخشی از موضوع له ، مانند آنکه گوینده لفظ عقد را استعمال کند و مقصودش تنها ایجاب باشد .

ج . التزامی که عبارت است از استعمال لفظ در لوازم موضوع له ، مانند استعمال لفظ عقد در معنی انتقال .

نیست قابل پذیرش نمیباشد زیرا وصیت مانند سایر اعمال حقوقی چنانچه بخواهد بطور صحیح انجام گیرد بایستی مقصود انشاء کننده باشد. نمیخواهیم بگوئیم که انشاء وصیت لزوماً با لفظی از مشتقات وصیت امکان پذیر است، خیر بلکه با هر تعبیری کافی است ولی بی تردید عنصر قصد و اراده تملیک در انشاء وصیت معتبر است و باید بطریقی اراده موصی ابراز گردد. وصیت به حرمان یکی از ورثه به هیچ وجه حاکی از تملیک سهمیه او به دیگران نیست، چه بسا موصی هنگام انشاء وصیت توجهی به سایر ورثه ندارد و یا آنها را اساساً نمی شناسد و یا اصولاً وارث دیگری ندارد و فقط مقصودش تنبیه وارث محروم میباشد.

ثالثاً. وصیت به حرمان از میراث که بصورت وصیت عهدی انجام میگیرد توسط نصوص واصله منهی و غیر مشروع شناخته شده است و بنابراین شریعت مقدسه این گونه وصیت را ملغی الاثر دانسته است.

تبصره. باید دانست که آنچه گفته شد در صورتی است که موصی چنین وصیت کند: «فلان فرزندم را از میراث محروم ساختم یا او را خارج سازید». اما اگر بطریق تملیک تمامی میراث به بعضی از ورثه، دیگران را از ارث محروم سازد میتوان گفت که این وصیت تا حد ثلث نافذ میباشد و مازاد بر آن منوط به اجازه سایر ورثه است. مثل آنکه شخصی دو فرزند داشته باشد و وصیت کند تمامی دارائی او را به یکی از فرزندانش بدهند، در اینصورت تمامی ثلث اموال او متعلق به موصی له خواهد شد و فرزند دیگر فقط سهمیه خویش را از اصل ترکه خواهد برد. یعنی مجموعاً چهار ششم به موصی له و دو ششم به فرزند دیگر اختصاص خواهد یافت و اگر وارث محروم اجازه کند تمامی ثروت متعلق به موصی له است. توجیه ما درخصوص مفاد این تبصره آن است که اینگونه وصیت به دلالت مطابقی دال بر تملیک است و لذا ایرادات مذکوره بر نوع اول در این مورد مطرح نخواهد بود.

والسلام